

بسمه تعالی

بی تو بودن های دل

سراینده : خدایار امید

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۴

سرشناسه : امید، خدایار، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور : بی تو بودن های دل / سراینده خدایار امید.
مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۱۲۰ ص.
شابک : ۰-۸۶-۷۹۴۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ب۹ ۸۱۸۳ / م PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی : ۸۶۲ / ۱۴
شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۸۵۵۲۷

نام کتاب : بی تو بودن های دل
شاعر : خدایار امید
ناشر : ارسطو (چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰
نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴
چاپ : مهتاب
قیمت : ۷۵۰۰ تومان
شابک : ۰-۸۶-۷۹۴۰-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش : ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران

مقدمه :

شعر را :

- حادثه ای که در زبان روی می دهد

- گره خوردگی عاطفه و تخیل در زبانی آهنگین

و یک واقعه ی ناگهانی که از سکوت بیرون می آید و به سکوت بر می گردد، دانسته اند صحبت از چیستی شعر، بحث دشوار و حتی می توان گفت غیر ممکن می باشد چراکه تا کنون تعریف جامع و مانعی از آن صورت نگرفته است. شعر بخشی است از ادبیات ، و ادبیات ، اگر نه مهم ترین، بی شک یکی از مهم ترین رشته های هنر است. شعر امری ذوقی است، ولی به نظر می آید که غالباً در لحظات خاص به سراغ آدمی می آید. شاید بتوان گفت شعرهایی که در لحظات خاص سروده می شوند، بار عاطفی بیشتری دارند. مردم با خیال زندگی می کنند و بهترین چیزی که خیال را تحت تاثیر قرار می دهد شعر است، تولد شعر ناگهانی و مرگش نامعلوم است. شعر جمله ای است ناگهانی که در آرامش و وجود ما حفره ای بزرگ ایجاد می کند و پیش از آن که ما بتوانیم به او برسیم، می رود. شعر، حقیقتی است که اگر نمی شود سراینده آن بود، می توان دست کم خواننده ی آن شد و از روزمرگی رهید.

سالها بود برای دلم می نوشتم و صد البته آن گمشده ای که بانی شعرهایم شده و خود در غبار زمان و خاطرات پنهان شده. بعضی دوستان خط خطی هایم را خوانده و مرا به انتشار این مجموعه تشویق کردند. هر چند شعرهایم را چون فرزندانم دوست دارم اما هیچگاه خود را بی نیاز از راهنمایی و ارشاد صاحب نظران عرصه ی ادبیات نمی دانم. با این چند بیت، خود را شاعر ندانسته و ادعایی ندارم اما امیدوارم در هجوم روزمرگیها در اندیشه ی زلالتان جایی داشته باشم. در پایان از همه ی بزرگوارانی که مشوق این حقیر بوده و همکاری داشته اند صمیمانه سپاسگزارم.....

ارادتمند- خدایار امید

زمستان ۹۴

«تقدیم به»

بهاغه های زنده بودنم،

فرزندانم»

دوبیتی

نیایش

با تو آری شعر گفتن ساده است
صحبت دلدار با دل داده است
وصف چشمانت اگر شاعر کند
ذکر گفتن بر سر سجاده است

فریاد

منم و گوشه‌ی دنجی که ترا کم دارد
کوچه‌های دل من ناله و ماتم دارد
بسکه از هجر تو من سوختم و داد زدم
دل من حالتی از زلزله و بم دارد

غربت

بزن باران دلم زنگار دارد
غم عالم همه، انگار دارد
من و این غربت و بی‌همزبانی
فلک هم دست در این کار دارد

داغ

دلبر بیا که بی تو جانم به لب رسیده
 دل بسکه ناله کرده این سینه را دریده
 مجنون که سهل باشد، آری حتی زلیخا
 در هجر یوسفش هم این داغ را ندیده

خسته

سالهای سال مجنونت شدم
 در سفر تا عشق مدیونت شدم
 بسکه آزدی دلم را در سفر
 گاه رفتن من که ممنونت شدم

مرغ قفس

پرسی ز من ای غافل از بهر چه گریانم
 گویم به تو با ناله چون خنده نمی دانم
 گویی بپراز زندان بنشین تو در باغی
 من مرغ قفس هستم پرواز نمی دانم

در کوی یار

اگر روزی رسد پایم به کویش
 نشینم پر طرب من روبه‌رویش
 همه گل‌های عالم را بچینم
 به زنجیر وفا بندم به مویش

رسوا

تو مرغ آسمانی جایت نه آشیان است
 با بال مهربانی دل سوی تو روان است
 گشتم به عشق رویت شهره به هر زبانی
 این نیست راز پنهان بر هر کسی عیان است

آرزو

ای خوش آن روزی که بینم نازنینا روی تو
 رد کنم از زیر شانه تارهای موی تو
 چون یکی کشتی نشسته تشنه لب بر روی آب
 لب گذارم بر لبانت جان دهم درکوی تو

خواب

دوش خوابی دیده‌ام من خواب عشق
 درک کردم لحظه‌های ناب عشق
 جمع کردم خاطرات خوب خود
 در کتابی نام آن شد قاب عشق

نارفتیق

آرزوها در دل خود کاشتم
 چون ترا در آشیانم داشتم
 بعد عمری با تو بودن در سفر
 صد هزاران درد با خود داشتم

فریاد

من از مجنون شدن فریاد دارم
 به سر اندیشه‌ی فرهاد دارم
 به راه عاشقی در کوی دلدار
 هزاران خاطره در یاد دارم